صفحه آخر

خراسان رضوی

سه‌شنبه
۱۳ تیر ۱۳۹۶
۹ شوال ۱۴۳۸
۸ صفحه/شماره ۳۶۰۴

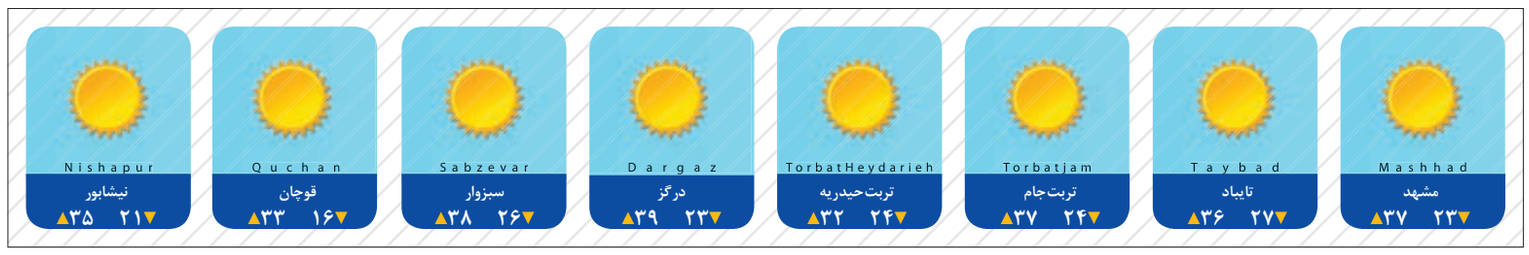

روزنامه خراسان رضوی:
رتبه یک نشریات استانی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیرمسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: سیدعلی علوی

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱

نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
پذیرش آگهی و اشتراک: ۰۵۱۳۷۰۱۰
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

حکمت روز

امام صادق(ع)

خواب مایه آسایش جسم، سخن مایه آسایش جان و سکوت مایه آسایش عقل است.
من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۵

مناجات

خواجه عبدا... انصاری

الهی!
گر زارم در توزاریدن خوش است
ور نازم به تو نازیدن خوش است.
الهی! شاد بدانم که بر درگاه تو می‌زارم
بر امید آن که روزی در میدان فضل به تو نازم
تو من بپذیری و من با تو پردازم
یک نظر در من نگری و دو گیتی به آب اندازم.

شاعران خراسانی

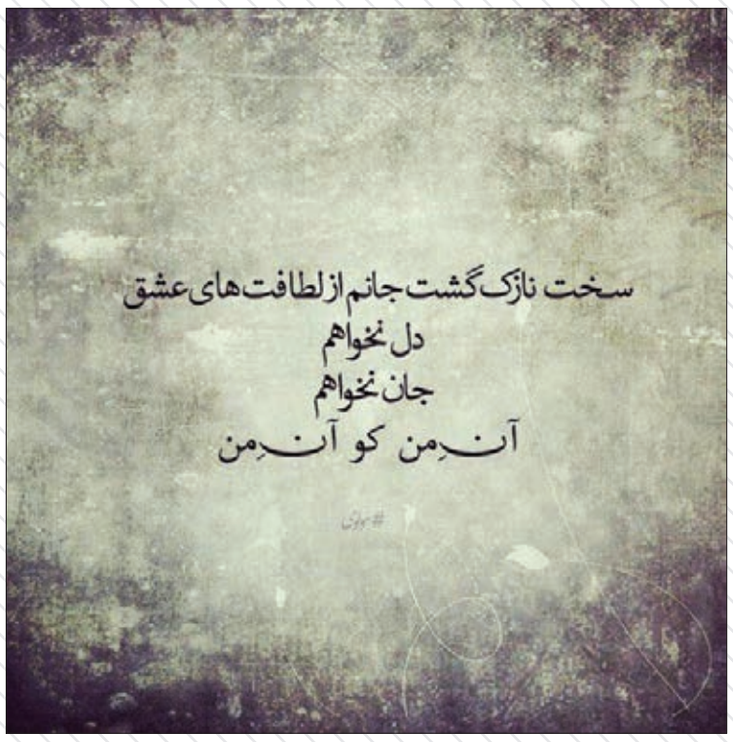

خراسان به روایت خراسان

۱۳ تیرماه ۱۳۴۰

جوجه‌هایی که با هواپیما به مشهد آمدند

۵۶ سال پیش در چنین روزی، روزنامه «خراسان» نوشت: به طوری که از اداره کشاورزی خراسان اطلاع می‌دهند، روز گذشته ۱۰۰۰ جوجه یک‌روزه با هواپیما از تهران به مشهد وارد و به اداره دامپروری کشاورزی تحویل داده شد.

● اختلاف بر سر کشف‌رود

به طوری که خبرنگار ما گزارش می‌دهد؛ چندی است که در اراضی کنه گوشه که در مسیر رودخانه کشف‌رود واقع شده، بین رعایا و مالکین دودستگی ایجاد شده و در نتیجه اختلافاتی بروز کرده است. روز گذشته برای رسیدگی به موضوع اختلاف، کمیسیونی در استانداری تشکیل شد. در این جلسه مالکین مخالف نیز حضور داشتند و پس از مذاکرات مفصلی که صورت گرفت، قرار شد فعلا اراضی مسیر و دهات نزدیک کشف‌رود آبیاری شود تا پس از رفع اختلاف و تعیین تکلیف، نتیجه کلی معلوم گردد و در مورد آن اقدام مقتضی معمول گردد. به قرار اطلاع، سبب اختلاف بین زارعین و مالکین، استفاده کمتر و بیشتر از آب رودخانه مذکور است.

● بی‌بی سه قلو زایید

زنی به نام بی‌بی همسر پیرحسین ساکن بجنورد، هفته گذشته ۳ قلو به دنیا آورد. ۲ نوزاد وی پسر و یکی دختر بود. این زن قبل زایمان وضع خطرناکی داشت و احتمال مرگ او می‌رفت، ولی فعالیت و کاردانی بانو فاطمه مامای محلی و معالجات پزشکان منطقه مشارالیها را از مرگ نجات داد. یکی از نوزادان به فاصله چند ساعت در گذشت و حال زائو و دو نوزاد دیگر رو به بهبودی است.

● شکم میانجی را دریدند

مردی به نام خدابخش که می‌خواهد میانجیگری نموده و دو نفر را که سخت با هم دعوا می‌کرده‌اند از هم جدا کند، یکی از دو نفر مزبور که رمضان نام دارد، شکم مرد میانجی را با داس می‌درد. اکنون خدابخش در بیمارستان بستری است و رمضان دستگیر گردیده تا به زودی کیفر زشتکاری خود را ببیند.

● غنچه به زندان رفت

ساعت ۱۱ روز گذشته، بانو غنچه ۳۵ ساله لامکان و پیشینه‌دار معروف، حین ارتکاب سرقت یک تخته قالیچه بسیار نفیس از منزل فردی به نام حسین ساکن کوچه بهار، به وسیله ماموران دستگیر شد. پرونده در شعبه اول آگاهی تشکیل گردید و متهم به دادسرا اعزام شد.

● ساکنین مسعود به امان آمده‌اند

ساکنین خیابان مسعود واقع در سعدآباد، طی مشروحه‌ای نوشته‌اند: در اثر خاک‌برداری از خیابان سعدآباد و کود کردن خاک‌ها در خیابان مسعود، وضع این خیابان به صورت بسیار زننده‌ای درآمده و عبور و مرور اهالی به زحمت انجام می‌شود. خوب است اقدامی از طرف شهرداری به عمل آید که در رفت و آمد عابرین تسهیلاتی ایجاد گردد.

نمای قدیمی

قدیمی ترین نسخه خطی شاهنامه در کتابخانه ملی شهر فلورانس ایتالیا نگهداری می‌شود. این کتاب پنج قرن پیش توسط یک پژوهشگر ایتالیایی از مصر به این کشور آورده شد. قدمت این نسخه به سال ۱۲۱۷ میلادی برابر با ۶۱۴ هجری قمری یعنی حدود ۸۰۰ سال پیش بازمی‌گردد.
منبع: صدا و سیما

بازار روز

اقتصادی

کالا	قیمت(تومان)	واحد
گوجه‌فرنگی	۲۱۰۰	کیلوگرم
سیب‌زمینی	۱۹۰۰	کیلوگرم
پیاززرد	۳۴۰۰	کیلوگرم
عدس کانادایی	۶۰۰۰	کیلوگرم
لوبیاقرمز	۷۸۰۰	کیلوگرم
برنج‌پاکستانی‌درجه‌یک	۷۳۰۰	کیلوگرم
روغن نباتی ذرت	۲۴۵۰۰	حلب ۴/۵ بدون پالم
روغن مایع	۵۳۰۰	بطری ۸۱۰ گرمی
مرغ گرم	۶۹۵۰	کیلوگرم
گوشت گوسفندی(لاشه)	۳۹۵۰۰	کیلوگرم
گوشت گوسفندی (ران بی چربی)	۴۹۵۰۰	کیلوگرم

خاطرات یک نعش‌کش - قسمت سی و هشتم

میلاد خوشخو

غطه‌خوری میت

بعضی میت‌ها، عزیز دردانه خاندان‌شان هستند. مثل جنازه امروز. نه به آن که عده‌ای از مردم مرده را مثل بچه سر راهی دم در ول می‌کنند و نه به این که جماعتی دست از سر کچل متوفی برنمی‌دارند.
وقتی رسیدیم مرحوم مغفور را روی دست از در خانه بیرون می‌آوردند. بازماندگانی به شدت عزادار که آه و ناله و شیون‌شان بلند بود و مثل پروانه گرد شمع سوخته خویش می‌چرخیدند. همکارم جناب «مبارکه» ماشین را در نزدیکی جمعیت نگه داشت و ضمن عرض تسلیت خواستار تحویل هر چه زودتر جنازه جهت بارگیری در آمبولانس شد... که گویا نباید می‌شد. صحبت مبارکه همان و یورش یکی از داغداران همان... با غرش یک صدای زیر زنانه زمین را شش نموده و آسمان را هشت گرداند که به چه جرئتی می‌خواهی پدرم را قبل از انجام وصیتش با خودت ببری؟ البته آقای مبارکه با یک نرمش به موقع از زیر بار این حمله گریخت و بنا گذاشت به داد و فریاد کردن بر سر من که: «مگه نشنیدی خانوم چی فرمودن؟ هزار بار بهت گفتم وقتی که مردم داغدار به وصیت عزیزشون عمل نکردن مث خودآش نپر وسط مراسم!»
اگر چه با این فرمایشات چشمان من به قاعده تخم شترمرغ درشت شد، اما مشابهت رنگ صورت خودایشان به گچ، از لحاظ قدرت آرایه ادبی تشبیه، گوی سبقت را از دیدگان حقیر ربود. وسط همین دعوا و قشقرق یک نفر، شیلنگ آب به دست دوان دوان از در خانه بیرون آمد و شروع کرد به آب پاشی دور و بر میت. بقیه هم پشت بندش دیگ و آفتابه به دست از راه رسیدند و هر کس به اندازه ظرفش آبی نثار مرحوم نمود. همکارم که به هیچ وجه طاقت دیدن این صحنه را نداشت داد زد: «ا! چرا همچین می‌کنین دیوونه‌ها؟ نکن آقا... میت رو خیس نکن! مگه حالتون خوب نیس؟ این کار برای خودش آدابی داره... آخه مگه آدم مرده رو در خونش با شیلنگ و سطل از روی پارچه کفنی می‌شوره؟! لابد انتظار دارین این میت آب کشیده رو سوار آمبولانسم کنم! تمومش کنین این مسخره بازی رو!»
دختر میت (با جیغ): «چی؟ حالا دیگه کارت به جایی رسیده که به وصیت بابای من می‌گی مسخره بازی؟!»
و بعد شیون کنان بر سر و صورت کوبید و به سمت همکارم دوید. مشابه صحنه تعقیب و گریز این دو بزرگوار را آخرین بار در شبکه چهار سیما مشاهده نموده بودم. همین طور که مبارکه دور آمبولانس می‌دوید، نگاه ملتمسانه همراه با ترس را از چشمانش می‌خواندم که دیگر امیدی به فرافکنی و انداختن تقصیر به گردن من ندارد و از خودم مدد می‌طلبد. و این فقط بنده بودم که می‌توانست با تکیه بر نبوغ ایرانی، همکارش را از مهلکه‌ای سخت برهاند. جرقه‌ای در ذهنم درخشید و با صدای بسیار بلند گفتم: «راستی شما که تا این حد در عمل به وصیت آن یار سفر کرده وسواس و دقت نظر دارید مواظب باشید یک وقت خدای نکرده کسی در وسایل شخصی ایشان دست نبرد! بارها دیده شده در همین لحظات شلوغ عده‌ای سوءاستفاده‌گر در متن وصیت‌نامه دست می‌برند و تقسیم ارثیه را به نفع خویش برمی‌گردانند!»
بحمدا... کلیه حاضرین از جن و انس به غیر از من و مبارکه و میت در یک چشم برهم زدن صحنه را ترک کرده و وارد منزل متوفی شدند و نکته‌ای جالب... دختر آن مرحوم که به جهت تعقیب همکارم فاصله بعیدی از در ورودی خانه پیدا کرده بود زودتر از بقیه ورثه وارد شد.
به هر ضرب و زوری بود خیلی سریع جنازه را که روی زمین مانده بود از جا برداشتیم، پشت آمبولانس بار زدیم و سپس الفرار. توی راه چهره مبارکه حالات دوگانه‌ای را نشان می‌داد... ملغمه‌ای از ترس و عصبانیت. ناگهان بی مقدمه فریاد برآورد: «آخه این چه طرز دختر تربیت کردنه میت حسابی؟ یه وخ شوهر نکرده که ایشالا؟ اصلا این بساط مرده شویی که سر خیابون راه انداخته بودن چی بود؟ تو وصیت کرده بودی؟»
میت (در حالی که در جایش نشسته و مشغول چلاندن پارچه کفنی بود): «چشه مگه دختر ظریف و ملوس بابا؟ برو خجالت بکش! مرده‌شویی چیه؟؟؟ وصیت کردم پشت سرم تا جایی که می‌تونن آب بریزن. مگه نمی‌دونی آب روشنیه و پشت سر مسافر باید آب ریخت؟»
من: «ضمن عرض سلام و آرزوی آمرزش، به نظرتان یک مقدار اسراف و بریز و بپاش نبود؟ آن هم در این شرایط حساس بی‌آبی!»
میت: «بی‌آبی؟! برو بابا دلت خوشه... دیگه گذشت دوران بی‌آبی. الان تو هر خونه‌ای می‌ری حداقل پنج شیش تا شیر آب هس. اون زمان اگه کسی قدیه تشت آب تو خونش داشت بهش می‌گفتن ارباب! ولی دیگه امروز عصر ارتباطاته... عصر تکنولوژی و فناوری و شبکه‌های اجتماعی. بی‌آبی کجا بود بابا...»
مبارکه: «عصر ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی چه ربطی به آب داره؟ یارو داره می‌گه آب کمه، تو می‌گی شیر آب هست؟! شماها حتما باید پرخوری بی‌حد و اندازه بکنید و بعدش سر بزنگاه‌های حساس با خودتون بگین ای وای... پرخوری کردم و آب قطعه، تا این جوری حساب کار دستتون بیاد؟!»
میت: «الکی سعی نکن ته دل منو خالی کنی. من خودم می‌دونم دو سوم کره زمین آبه. الان نگی شور و شیرین و از این مزخرفاتا!!! این همه قند و شکر... راحت می‌شه آب شیرین تهیه کرد. تازه خبر ندارین... یه وصیت دیگه هم کردم. گفتم بالای قبرم، شیر آب ۳ اینچ بذارن که روزی دو سه بار راحت بتونن سنگ قبرمو بشورن. کلا در زمان حیات هم خیلی به آب علاقه داشتم... یه تفنگ آب‌پاش اصل خریده بودم که گاهی باهاش می‌رفتم بیرون و...»
که در همین لحظه جناب مبارکه حرفش را قطع کرد و گفت: «باشه باشه آقا جان! اصلا تو راس می‌گی! تو رو به روح خودت قسم تو این آمبولانس حرف سیاسی نزن! بذار از این یه لقمه نون نیفتیم. اصلا تا دلت می‌خواد آب هدر بده. به ما چه بابا...»
و با این فرمایش جناب مبارکه همگی ساکت شده و راه قبرستان را پیش گرفتیم.

لهجه مشهدی

منبع: کتاب بررسی گویش مشهدی- پویا شهریاری راد

چُغک زرد=قناری=Canary

خزخزی=سرسره=Slide

خوش‌خوشک=آرام‌راه‌رفتن=Walking slowly

مشهد #Mashhad

شهر و استان در شبکه‌های اجتماعی

تصویری از یک رفتگر زحمت‌کش که مجبور است به خاطر شهروندان بی‌توجه در این فاضلاب فرورود تا همه آن زباله‌هایی را بیرون بکشد که بی‌توجه به جوی خیابان انداخته شده و مسیر فاضلاب را بند آورده است.

حامد بهداد در حال تمرین با دستکش بوکس
در یکی از عکس‌های منتشر شده از جلسات تمرین نمایش «شرق دور، شرق نزدیک»، حامد بهداد با دستکش بوکس در حال مبارزه دیده می‌شود. نمایش «شرق دور، شرق نزدیک» به کارگردانی حمیدرضا نعیمی، این روزها تمرین‌های خود را برای اجرا در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر سپری می‌کند و از سوم مرداد روی صحنه می‌رود. این نمایش با حضور بازیگرانی چون حامد بهداد، کامبیز امینی، محسن گودرزی، بهناز نازی و کتانه افشاری‌نژاد اجرا خواهد شد.

حجت اشرف‌زاده این قاب را با مهران مدیری شریک شد.

علی مسعودی نیز این نما را از بازی خود در فیلم شکلاتی در اینستاگرامش قرار داد.

یادداشت

حمید کارگر
رئیس مرکز ملی فرش ایران

پیش‌بینی ۲۰ هزار شغل جدید در حوزه فرش

در برنامه اشتغال فراگیر ابلاغ شده از سوی معاون اول رئیس جمهور برای سال ۹۶، تعداد ۲۰ هزار شغل در حوزه فرش دستباف پیش‌بینی شده است.
در آغازین روزهای تیرماه ۹۶، معاون اول رئیس جمهور و رئیس ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی «برنامه اشتغال فراگیر در سال ۱۳۹۶» را ابلاغ کرد که در این برنامه، ۲۰ هزار شغل در زمینه فرش دستباف پیش‌بینی و تکلیف شده است.
اما چرا فرش دستباف در میان رسته‌های شغلی قابل اتکا برای ایجاد اشتغال قرار گرفته است؟
در سالی که به نام «اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال» نام گذاری شده است، بیش از هر حوزه‌ای باید بر تولیدات بومی و داخلی تاکید داشت و چه حوزه‌ای شایسته‌تر از هنر- صنعت فرش دستباف که به عنوان تولید ملی، ارزان، پاک و در دسترس، ضمن ایجاد ارزش افزوده بالا، نگاهی برون مرزی و صادرات گرا نیز به همراه دارد؟
در واقع فرش دستباف ایران با قابلیت اشتغالزایی در همه استان‌های کشور و بدون داشتن دغدغه شرایط آب و هوایی، اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی خاص، به آسانی قابل آموزش، فراگیری و توسعه است.
این هنر- صنعت از سرمایه گذاری‌های کلان بی نیاز است و با کمترین هزینه ایجاد اشتغال می‌کند. دانش و مهارت فنی در همه شاخه‌های پیش و پس از تولید آن، از جمله طراحی، رنگرزی، ریسندگی، بافت و مرمت به تمامی در داخل کشور موجود است و از وام گرفتن از آن سوی آب‌ها بی نیاز است.
بخش اعظم مواد اولیه مصرفی و ابزار و تجهیزات این هنر- صنعت (دار، ابزار بافت، نقشه، پشم، پنبه و...) در داخل کشور قابل تامین است و نیازی به واردات کلان برون مرزی ندارد.
با چنین ویژگی‌هایی انتظار هم این است که با حمایت دولت و ارائه آموزش‌ها و تسهیلاتی مناسب، توسعه تولید این محصول صادراتی فزونی یابد و از توان این بخش در ایجاد اشتغال برای کشور بهره گرفته شود. بر همین اساس، با اعلام آمادگی مرکز ملی فرش ایران، از مجموع ۹۷۰ هزار شغل پیش‌بینی شده برای سال جاری، تعداد ۲۰ هزار شغل به حوزه فرش دستباف اختصاص یافت.
اکنون در تصویب نامه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی با عنوان «برنامه اشتغال فراگیر در سال ۱۳۹۶»، «فرش دستباف» در میان رسته‌های منتخب بخش «صنعت، معدن و بازرگانی» قرار دارد و در هدفگذاری کمی این بخش برای فرش دستباف تعداد ۲۰ هزار شغل جدید پیش‌بینی و تکلیف شده است.
مرکز ملی فرش ایران برای اجرایی شدن این فرایند، سهمیه بندی استانی را لحاظ کرده است و سهم هر استان بنا بر اقتضائاتی همچون توان بومی استان، وجود کارآفرینان فرش در استان و وجود تشکل‌های فعال تولیدی و صادراتی در استان، پیش‌بینی شده است.
در این راستا همچنین پیش شرط‌ها و الزامات تحقق این پیش‌بینی مانند تخصیص اعتبار و منابع مناسب، ارائه آموزش‌های مهارتی به داوطلبان دریافت شغل، ارائه مشوق‌های کارفرمایی، ارائه تسهیلات بانکی ارزان قیمت برای متقاضیان و تسهیل در اتصال به بازارهای هدف برای عرضه تولیدات نیز پیش‌بینی شده است.
بدیهی است تحقق نیافتن این پیش نیازها به تحقق نیافتن اشتغال و شکست طرح خواهد انجامید و از همین رو شایسته است نهادهای همراه و تعیین شده در این ابلاغیه، نهایت همکاری را برای محقق شدن انتظارات داشته باشند.
اگر خدایی ناکرده سیستم بانکی کشور همچنان در ارائه تسهیلات ارزان قیمت به پشتیبانان تولید بی میلی نشان دهد یا با مقررات سخت گیرانه در دریافت وثایق و تضامین بانکی سد راه پرداخت منابع شود، اگر سازمان تامین اجتماعی از پوشش کامل بیمه‌ای قالیبافانی که در این طرح زیر چتر حمایتی پشتیبانان تولید قرار می‌گیرند سر باز زند و متقاضیان بدون بهره بردن از قانون بیمه قالیبافان ناگزیر به اجرای بیمه کارفرمایی شوند، اگر سازمان برنامه و بودجه کشور تخصیص مناسب و به موقع منابع را در دستور کار نداشته باشد، اگر سازمان فنی و حرفه‌ای و دیگر بخش‌های درگیر در فرایند ارائه آموزش‌های مهارتی، همراهی تخصصی را با مرکز ملی فرش ایران در اجرای آموزش‌های تخصصی نشان ندهند، متاسفانه این طرح روی کاغذ خواهد ماند و جامه عمل نخواهد پوشید.
از این رو باید اذعان کرد که فرش دستباف می‌تواند نقشی بی بدیل در اشتغالزایی و نیز ارائه تولیداتی صادرات گرا ایفا کند. ذکر این نکته نیز ضروری است که برای تحقق واقعی این موضوع، بیش از هر بخشی به همکاری سازمان برنامه و بودجه، سیستم بانکی کشور و نیز سازمان تامین اجتماعی نیاز است.

لطفاً پیگیری کنید
۰۹۳۹-۳۳۳۳۰۲۷
@khorasanerazavi